



4468

عبدالصالح

روایت‌هایی از سبک زندگی شهید مدافع حرم
عبدالصالح زارع بهنمیری

سرشناسه: مشتاقی نیا، سید حمید، ۱۳۵۷ -
عنوان و نام پدیدآور: عبد صالح: خاطراتی از سبک زندگی شهید عبدالصالح زارع بهنمیری / بازنویسی
سید حمید مشتاقی نیا؛ با حمایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (معاونت توسعه مدیریت و منابع).
موضوعات نشر: قم: موسسه فرهنگی هنری مطاف عشق، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ۱۷۶ ص.: مصور (بخشی رنگی).

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۲۵۳-۹-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: زارع بهنمیری، عبدالصالح، ۱۳۶۴ - ۱۳۹۴.

موضوع: شهیدان -- ایران -- ناز ماندگان -- خاطرات

موضوع: Martyrs -- Iran -- Survivors -- Stories

موضوع: جنگ ایران عراق، ۱۳۶۱ - ۱۳۵۹ -- شهیدان

موضوع: Martyrs -- Iran-Iraq War، ۱۹۸۰ - ۱۹۷۹

شناسه افزوده: ایران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. معاونت توسعه مدیریت و منابع

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۲۵م/ز/۶۳۱۵۶

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۱۸۸۱۷۰

عنوان: عبد صالح (خاطراتی از سبک زندگی شهید عبدالصالح زارع بهنمیری)

بازنویس: سید حمید مشتاقی نیا

مصاحبه کننده: ابراهیم باقری حمیدآبادی

مدیر پروژه: مهدی منصوریان

مدیر هنری: قائم باقرزاده

انتشارات: موسسه فرهنگی مطاف عشق

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۷

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۲۵۳-۹-۴

این کتاب با حمایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (معاونت توسعه مدیریت و منابع)

تولید گردیده است.

فهرست مطالب

۱۱	مقدمه
۱۵	عبدالصالح (دریک نگاه)
۱۶	زندگی نامه
۱۹	بهار (ریت‌هایی از کودکی، نوجوانی و جوانی) ..
۲۰	عبدالصالح
۲۱	من بابای خودم رستمی خوام
۲۲	بچه‌های مساجد
۲۲	درس عبرت
۲۳	مسئولیت‌پذیر
۲۵	کفش تمیز
۲۵	سقای حرم
۲۸	سخت‌گیری
۲۹	کبوتر بچه
۳۰	بی سرو صدا
۳۱	سؤال‌های امتحان
۳۲	احساس رضایت
۳۳	گولم زدی!
۳۴	طرح دوستی
۳۴	سوغاتی
۳۶	فرمایش صریح
۳۷	سفر تبلیغی

۳۹.....	آچارفرانسه.....
۴۰.....	خاک پاک فکه.....
۴۱.....	بن بست شکن.....
۴۳.....	همسر.....
۴۴.....	روز عاشورا.....
۴۵.....	بابا سرگرد.....
۴۶.....	مقداحوت.....
۴۷.....	نسیم (رایت های پیرامون ازدواج و خانواده).....
۴۸.....	عاقبت به خیری.....
۴۹.....	لحظه اجابت.....
۵۰.....	نام زیبا.....
۵۱.....	معلم و شاگردانش.....
۵۲.....	قول و قرار.....
۵۲.....	توکل به خدا.....
۵۳.....	درخت زردآلو.....
۵۴.....	چای مخصوص.....
۵۷.....	گریه های معصومانه.....
۵۹.....	نهی از منکر.....
۶۰.....	حافظ قرآن.....
۶۰.....	بچه داری.....
۶۲.....	احساس وظیفه.....
۶۳.....	جایگزین شهید.....
۶۵.....	قول بده.....

۶۵	 دخترهای قدیم
۶۶	 قدردانی
۶۷	 برنده (روایت هایی از لحظات حضور در پادگان)
۶۸	 پاتن بازی
۶۹	 هدف اصلی
۷۰	 معلم پادگان
۷۱	 پذیرش از گل ها
۷۳	 رادیو معنوی
۷۳	 اطاعت امر
۷۴	 امتیاز ناحق
۷۵	 گلوله آلمانی
۷۶	 بیت المال
۷۷	 حق مأموریت
۷۷	 یادگار صالح
۷۷	 شرایط سخت
۷۸	 سرشناس
۷۹	 وابسته به صالح
۸۰	 فلکه بستنی
۸۰	 نوش جانسان
۸۱	 قرض الحسنه
۸۲	 قصایب
۸۳	 رستوران
۸۳	 شهید می شوی

۸۵	مثل شمع.....
۸۶	نماز.....
۸۶	اول مرخصی بعد از نماز جماعت!.....
۸۷	نماز شب.....
۸۹	رابطه دیدنی.....
۸۹	روایت افتابی.....
۹۰	پاسد جوان.....
۹۱	جوان مملکت.....
۹۲	عبد خدا.....
۹۳	صلوات پنجم.....
۹۵	صالح هست.....
۹۷	آسمان (روایت‌هایی پیرامون احترام به سوریه).....
۹۸	سهمیه.....
۱۰۰	میوه بهشتی.....
۱۰۲	سرباز حضرت.....
۱۰۴	گذرنامه.....
۱۰۴	خدایمی بیند.....
۱۰۶	دور از ادب.....
۱۰۷	بدون منت.....
۱۰۸	شاسی بلند.....
۱۰۸	فرمانده اصلی.....
۱۰۹	کودکان سوری.....

۱۱۰	نگهبانی
۱۱۱	حتی یک گلوله‌ی خمپاره
۱۱۳	داغی گلوله
۱۱۳	دل من
۱۱۵	صد نفر نیرو
۱۱۶	تذکره‌ی حبس
۱۱۸	برداشتن
۱۱۸	عضو خانواده
۱۲۱	مدیون صالح
۱۲۳	پرواز (روایت‌هایی پیرامون شهادت)
۱۲۴	دل خوشی
۱۲۵	لحظات شیرین
۱۲۷	تقدیر صالح
۱۲۸	صدای فرزند
۱۲۹	روز جمعه
۱۳۰	آخرین بار
۱۳۱	جان مردم
۱۳۱	پرواز
۱۳۴	نماز شکر
۱۳۶	کمرم شکست
۱۴۰	هوای صالح
۱۴۲	بی‌رحمانه
۱۴۵	جای خالی تصویر

۱۴۵	 هویت شهر
۱۴۷	 ساکن قم
۱۴۸	 امتحان بزرگ
۱۴۹	 وسعت ادبیتی
۱۵۲	 رجنس شهدا
۱۵۴	 مادر بزرگ نهرمان
۱۵۸	 بداد از صالح
۱۶۰	 حرف مادر
۱۶۱	 یک دل سیر
۱۶۲	 لحظه تلخ
۱۶۴	 شهید گمنام
۱۶۵	 عباس
۱۶۵	 راز پرواز
۱۶۶	 دعوت شده
۱۶۷	 توفیق
۱۶۹	 یادداشت ها، وصیت نامه
۱۷۲	 وصیت نامه

روح خدا خمینی (ر)
وما باز ماندگان و عقب افتادگان در آرزوی آن و این
باید روز شماری کنیم و حسرت شهادت و شهید
شهید پروان اینجانی را که با اینار نموده حیات خ
عاشقانه به این شهیدان شاهد افتخار می کنند به گورین

مصحف امام علی (ع) ۱۸ ص

عبدالصالح زارع



عبدالصالح زارع بهنمیر

فرزند: عبدالوهاب

تولد: ۱۳۶۴/۱/۲۶ بهنمیر بابلسر

تحصیلات: کارشناسی حقوق دانشگاه علمی کاربردی بابل

ازدواج: ۱۳۹۰/۱۲/۵

تولد فرزند: محمدحسین ۱۳۹۴/۱/۱

شهادت: ۱۳۹۴/۱۱/۱۶ مصادف با غروب جمعه، بیست و پنجم ماه ربیع الثانی

محل شهادت: سوریه، روستای رتیان در شمال حلب

مزار: گلزار شهدای شهر قم

مقدمه ۴

بدالصالح زارع را اصلاً نمی‌شناختم. بهمن ۹۴، در روزهایی که اخبار شهادت سرانجام بی‌ادعای سپاه توحید، نوید آزادسازی محاصره شیعیان بُئیل و الزهرا را می‌داد؛ خبر شهادتش که آمد، از این جهت برایم جلب توجه کرد که این شهید را هم انسانی خود یافته‌ام و محل کارش هم در شهر زادگاهم بابل قرار داشت. وییر تشییع پیکرش در بابلسر را دنبال می‌کردم که صحنه عجیبی مقابل چشمانم نقش بست. پدر شهید، محکم و استوار، بی‌آن‌که ذره‌ای لرزش و خمودگی در رین و دست و پایش دیده شود، در حالی که نوه کوچکش را در آغوش داشت مقابل دوربین خبرنگاران ایستاده بود و مصاحبه می‌کرد و از سرو رعنای شهیدش سخن می‌گفت.

تشییع پیکر اغلب شهدای ایرانی و افغانستانی و پاکستانی مدافع حرم را در قم درک کرده‌ام. وقتی شنیدم قرار است این شهید را به قم آورده و این‌جا بعد از تشییع به خاک بسپارند اشتیاقم برای دیدن پدر این شهید بسیار بیشتر از شرکت در خود تشییع و بهره‌مندی از فیض عظیم آن بود.

همه‌ی مسیر از مسجد امام حسن عسکری علیه السلام تا بارگاه ملکوتی بانوی آفتاب و از آنجا تا گلزار شهدای قم، به‌جای آن‌که پشت سر تابوت شهید

۱- دو شهرک شیعه‌نشین سوریه با ۷۰ هزار نفر جمعیت که تسلیم تروریست‌ها نشده و ۴ سال علی‌رغم همه کمبودهای غذایی، دارویی، مواد سوختی و اسلحه، در محاصره مقاومت کردند و در نهایت توسط نیروهای مقاومت از محاصره نجات یافتند.

باشم، پشت سر پدر شهید و سایه به سایه او گام برمی‌داشتم. آن‌هایی که او را می‌شناختند در آغوشش گرفته و تبریک و تسلیتی می‌گفتند. او باشکوه لبخندش، همه را به گرمی آغوش شهیدپرو خود پذیرفته و تشکری شیرین و روزی معنوی و نشاط جانسان می‌ساخت. گاه از ذوق استحکام روح و لبخندهای آسمانی این مرد، رو می‌کردم به رهگذران و مشایعت‌کنندگان و با دست نشان می‌دادم که ایها الناس! این مرد خوش‌رو، محکم و استوار که با گام‌های بلند مسیر طولانی حرم تا گلزار شهدا را با شتاب طی می‌کند؛ پدر همین جهان را رعنا نیست که چند متر آن‌طرف‌تر به روی دوش می‌کشید و در سوگش به انگشت نشسته‌ایم... نگاه عاقل اندر سفیه بعضی مخاطبان نشان می‌داد حرف من و انگشت نشسته‌ام برای آنان باورپذیر نیست. همان روز نوشتم و منتشر کردم: «کوه را اگر فرو داشت و کسی که راه می‌رود؛ کافی است به قدم‌های محکم و استوار پدر شهید عبدالصالح زارع در خیابان چهارمردان قم نگاه کنی. تمام مسیر تشییع پیکر شهید را من در پشت سر این پدر راه رفتم. تبسم، لحظه‌ای از قرص ماه چهره او محو نمی‌شد، گار که به عروسی فرزندش آمده‌اند و به او شادباش می‌گویند.» دو سالی گذشت تا با منم او دقیقاً در روزهایی تشییع شد که چند سال قبل در همان ایام رخت دامادی من شده بود. شناخت عظمت روحی و دل‌دریایی مادر عبدالصالح هم به‌تنهایی، کتاب مستقلی را نیاز دارد. این که می‌گویند موقع هدیه دادن و بخشش، بهترین‌های خود را هدیه بدهید، یک مصداق کاملی دارد به نام مادر عبدالصالح زارع که وقتی خواست هدیه‌ای به خدا بدهد، بهترین داشته خود را در طبق اخلاص،

قربانی مسلخ عشق الهی کرد و تمثیل زیبای «راضیه مرضیه» را جلوه‌ای دوباره بخشید. این زوج صالح، عاشق پرورش گل بودند. عبدالصالح، ناب‌ترین و زیباترین گل معطر بوستان این دو بود که در دامن حب معبود پرورش یافت و به آسمان وصال، عروج کرد.

من هم مثل خیلی از نویسندگان دل‌سوخته و خادم فرهنگ ایثار و شهادت دلم می‌خواست به سهم خود، ادای دینی نسبت به این شهید داشته باشم. مدتی نگفتم که چندم سرکار خانم معصومه حیدری از نویسندگان عرصه دفاع مقدس در ساری قصه نوشتن کتابی را برای این شهید دارد؛ گام‌هایی را هم برداشت؛ اما به سر حال سمش این نبود. مدتی بعد، از مؤسسه مطاف عشق سراغم را گرفتند و دست‌اندرکار عزیز آقای سیدغلامرضا زین‌العابدینی و برادر عزیزم آقای ابراهیم باقری با همکاری خانم آتنا طبری مصاحبه‌های موردنیاز را انجام داده و پخته کرده‌اند و به دلایلی مایل‌اند که بنده متن کتاب را بنویسم. از صمیم قلب خوشحال شدم و این برفتم.

کسی نمی‌تواند ادعا کند با خواندن یا نوشتن یک کتاب تراشیده شهیدی را شناخته یا معرفی کند، نه؛ اما آنچه را شنیدم و خواندم صادقانه خدمتتان ارائه دادم. با این خاطرات برای خودم یک درس قدیمی باز هم تکرار شد: «جنس شهدا با جنس امثال من تفاوت دارد. شهدا از جنس عمل هستند و سنجیتی با حرف و ادعا ندارند.»

حرف آخر: عمر و فرصت و بضاعت همه ما محدود است. ناگفته‌ها درباره شهدا یکی دو تا نیست. کمترین وظیفه ما در ادای دین به این شهدا ثبت یاد

و نام و خاطرات آن‌هاست. تعارف که نداریم. دست بجنبانید که مبادا شکوه ایثار، حماسه و ایمان این جوانان نسل سومی سپاه خامنه‌ای، در گرد و غبار رسانه‌های اغواگر به فراموشی سپرده و میراث خون شریفشان که همان فرهنگ اندگار جهاد فی سبیل الله و اخلاص در عمل به تکلیف است به دست نسل‌های بعد نرسد. دست بجنبانید که وقت تنگ است.

سید حمید مشتاقی نیا. حوزه علمیه قم اول آبان ۱۳۹۶

راهنمای دسترسی به آدرس فیلم و عکس‌ها

جهت بهره‌مندی بهتر از مطالب، بارکد QR Code را به نام کیو آر کد (QR Code)، به شکل‌های  در کتاب تعبیه شده است. پس از اجرای نرم افزار^۱ اسکن کیو آر کد (QR Code)، دوربین تلفن همراه هوشمند ما تبلت را روبروی این بارکدها بگیرد تا آدرس سایت مربوطه را شناسایی کند. آدرس نمایش داده شده را لمس کنید تا در صورت اتصال به اینترنت، تصاویر و فیلم‌های زیبایی در اختیار شما قرار گیرد.

همچنین می‌توانید با استفاده از آدرس‌هایی که زیر هر «بارکد» قرار داده شده است، با استفاده از رایانه به محتوای مورد نظر دست پیدا کنید.

۱- قابل توجه است که اول باید نرم‌افزار کیو آر کد (QR Code) را از اینترنت (جایی مثل کافه بازار یا آدرس: <http://mataf.ir/code/1.apk>) دانلود و بر روی گوشی خود نصب نمایید.